گفت‌وگوی «جوان» با برادر پاسدار شهید محمدعلی مشهد

متولد یلدا در کربلای ۵ آسمانی شد

■ صغری خیل‌فرهنگ

محمدعلی در شب یلدای سال ۱۳۴۳ به دنیا آمد. کودکی‌اش را در کوچه‌پس‌کوچه‌های امیرآباد سمنان سپری کرد و از فعالان انقلاب بود. با آغاز جنگ تحمیلی بر خود واجب دانست تا در میدان جهاد هم سهمی داشته باشد. برای آشنایی با سیره زندگی این شهید با عبدالعلی مشهد برادر شهید محمدعلی مشهد به گفت‌وگو نشسته‌ایم که از منظرتان می‌گذرد.

برای شروع از خانواده‌ای بگویید که شهید مشهد در آن رشد کرده است.

برادرم محمدعلی متولد اول دی ماه ۴۳ بود و در زمان شهادت ۲۲ سال داشت. ما در خانواده‌ای مذهبی رشد کردیم. پدرمان مؤذن مسجد بود. ما یک خواهر دیگر هم داریم. او با تیزهوشی و علاقه‌ای که به تحصیل داشت توانست دوران تحصیل را یکی بعد از دیگری به پایان برساند و دیپلم بگیرد. محمد بسیار اهل ورزش بود. در رشته‌های تنیس، والیبال و فوتبال مهارت داشت.

خانواده شما چطور در روند انقلاب قرار گرفت و با اندیشه‌های امام خمینی (ره) آشنا شد؟

پدرمان از یاران امام (ره) در سال ۱۳۴۲ بود. اعلامیه‌ها و رساله آن بزرگوار را مطالعه می‌کرد و به دیگران می‌رساند. محمد و من در زمان انقلاب هر کاری که از دستمان برمی‌آمد انجام می‌دادیم تا در این جهاد انقلاب هم سهمی داشته باشیم. روی دیوارها شعار می‌نوشتیم و اعلامیه‌های امام(ره) را پخش می‌کردیم تا مردم از مطالب ایشان بهره‌مند شوند. همه جوانان رؤسا علیه ظلم شاه قیام کرده و از مریدان امام بودند و در نهایت همگی با هم در بهمن ۵۷ شاهد به ثمر نشستن نهال انقلاب شدند. محمد در تشکیل کلاس و نشست‌های شبانه برای فعالیت‌های انقلابی، توزیع اعلامیه و اعتصاب در دوران تحصیلی (دبیرستان) نقش مؤثری ایفا می‌کرد. یک روز نزدیک غروب پیش مادر آمد و گفت: مادر می‌خواهم بروم پیش برادرم تا درس‌های عقب مانده را بخوانیم. چند بار این کار را انجام داده بود. مادر می‌دانست که می‌خواهد در مراسم و برنامه‌های علیه شاه شرکت کند وقتی فهمید به محمد گفت درس‌های عقب مانده راه خوبی است تا در تظاهرات شرکت کنی و روی دیوار شعار بنویسی. خندید و چیزی به مادر نگفت.

شهید چه زمانی ازدواج کرد؟

برادرم سال ۱۳۶۲ با دخترعموی خود که همسر شهید علی‌اکبر عسگری و دارای دو فرزند دختر بود، ازدواج کرد و حاصل ازدواجش با دخترعمویمان یک فرزند دختر به نام الهه بود که در زمان شهادتش چند ماه بیشتر نداشت.

اولین رزمنده خانواده‌تان چه کسی بود؟

ابتدا من در سال ۵۹ به جبهه اعزام شدم و بعد محمد راهی شد. محمدعلی در ۱۲ اسفند ۱۳۶۰ با سربند بسیجی به کردستان رفت و بسیجی‌وار در کردستان حضور پیدا کرد اما از ۲۳ آبان ۶۲ به عضویت رسمی سپاه درآمد و از طرف سپاه راهی شد تا دامنه خدمتش بیشتر شود. محمدعلی از ابتدای سال ۶۰ و تا ۲۲ دی ۶۵ یعنی زمان شهادتش حدود سه سال در جبهه حضور داشت.

خانواده مخالفتی با حضور ایشان در جبهه نداشت؟

من و محمدعلی با هم در جبهه حضور داشتیم. به دلیل انقلابی و مذهبی بودن خانواده و همسرشان، خانواده چندان مخالف جبهه رفتن ایشان نبودند. اما در این باره خاطره‌ای دارم. یک روز محمد به مادر گفت مادر می‌خواهم بروم جبهه، راضی باش، مادر در پاسخش گفت حالا بمان دیر نمی‌شود. گفت می‌ترسم همین حالا هم دیر شده باشد و به تکلیف عمل نکرده باشم. خوب یادم است یک بار هم همسرش از من خواست با محمدعلی صحبت کنم تا این بار از رفتن به جبهه منصرف شود. وارد اتاق شدم تا محمدعلی را ببینم. از اتاق که بیرون آمدم، خانمش را دیدم. پشت در منتظر بود. با دیدنم پرسید چی شد؟ با داداشت حرف زدی؟ راضی شد این بار نره؟ گفتم راستش قرار شد با هم برویم جبهه!

زن‌داداش با تعجب پرسید حرفش چی بود؟ واسه چی؟ شما که قرار نبود بری؟ گفتم اولش از کربلا و اسارت حضرت زینب (س) برایم صحبت کرد. بعد هم گفت اگر نریم جبهه و جنگ تمام شود، به خانواده شهدا و اسرا چه جوابی بدهیم؟!

در چه عملیاتی حضور و چه مسئولیت‌هایی بر عهده داشت؟

دو سال پیاپی شیرین‌ترین لحظات عمرش را در مبارزه سپری کرد. برادرم در تک‌های غرب، پاکسازی شهرها و روستاهای کردستان و عملیات‌های کربلای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵، رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۴، مهران، خندق و هور حضور داشت.

او از همان آغازین روزهای حضورش در جبهه مسئولیت‌پذیری را تجربه کرده بود و پس از اینکه وارد سپاه شد با پذیرش مسئولیت‌های سنگین‌تر خود را در ورطه آزمایش‌های گوناگون قرار داد. هر چه بر سن و تعدد جبهه محمدعلی افزوده می‌شد، بر تجربه‌اش و همچنان خلوص و تقوا و تواضعش افزوده می‌شد.

او در مدت زمان حضورش در سمت و مسئولیت‌هایی حماسه‌آفرینی کرد. محمدعلی مسئولیت‌هایی نظیر معاون دسته، فرمانده دسته، معاون گروهان، مسئول گروهان و فرمانده گردان امام روح‌الله(ره) دامغان را در مدت حضورش در جبهه بر عهده داشت.

هر زمان که قصد عزیمت به عملیات را داشت، لباس فرم سپاه تمیز و اتوکشیده می‌پوشید، صورتش را اصلاح می‌کرد و از خوشبوترین عطرها استفاده می‌کرد و با صلابت آماده می‌شد و به بقیه هم روحیه می‌داد. محمدعلی به دعای توسل علاقه خاصی داشت. شب‌های چهارشنبه در سنگر با بچه‌ها مراسم دعا برپا می‌کرد.

و شهادتشان چطور رقم خورد؟

محمدعلی در عملیات کربلای ۵، در ۲۲ دی ۶۵ در شلمچه بر اثر تیر مستقیم دشمن به آرزوی قلبی‌اش که شهادت در راه خدا بود، رسید. پیکر برادرم همراه با ۲۴ شهید دیگر از شهدای شهر دامغان تشییع شد. آن روز را در شهرستان دامغان تعطیل عمومی اعلام کردند. مراسم باشکوهی بود که همسر شهید نیز در آن مراسم سخنرانی کرد. پیکر برادرم در گلزار شهدای شهر امیریه به خاک سپرده شد.

خبر شهادت را پدر همسرشان که عموی ما هم هستند برای خانواده آورد ولی از آنجایی که مادر و برادر شهید خواب شهادت محمدعلی را دیده بودند، آمادگی شنیدن خبر را داشتیم. همرزمش از شهادتش این‌گونه روایت کرد: «از پشت خاکریز کانالی به طرف پشت دشمن بود. یکی از بچه‌ها همراه با بیسیم‌چی و پیک گردان و محمدعلی به سمت جلو رفته بودند. یکی از بچه‌های سمنان گفت بعد از ما نیرویی نیست. محمدعلی گفت برو عقب گروهان حسن عزیزیان را بیار! جلوتر که رفتیم هیچ نیرویی نبود. محمدعلی با کلت شلیک کرد و درگیری شروع شد و او هم به شهادت رسید.»

> محمدعلی در مناطق جنگی مخصوصاً در حمیدیه اهواز با پای برهنه راه می‌رفت. وقتی علت را از او می‌پرسیدند، می‌گفت خون‌های زیادی در این صحرا ریخته شده است! این خاک حرمت دارد

از شاخصه‌های اخلاقی ایشان برایمان بگویید.

برادرم محمد چهره‌ای خندان و بشاش داشت. با مهر و محبت با کودکان به خصوص یتیمان برخورد می‌کرد. روابط گرم و صمیمی با اقشار مختلف جامعه و هدایت آنها به مسیر اسلام و انقلاب داشت. داشتن رابطه دوستانه با همسالان خود و هدایت آنها به مسیر ولایت و رهبری. عشق فراوان به اهل بیت و ائمه(ع) از دیگر ویژگی‌های محمد بود.

از میان خاطرات شهید، کدام یک می‌تواند راهگشای نسل جوان باشد.

محمدعلی در مناطق جنگی مخصوصاً در حمیدیه اهواز با پای برهنه راه می‌رفت. وقتی علت را از او می‌پرسیدند، می‌گفت خون‌های زیادی در این صحرا ریخته شده است! این خاک حرمت دارد. محمدعلی علاقه زیادی به نماز شب، دعای ندبه و زیارت عاشورا داشت. در مناطق جنگی نیز مداحی می‌کرد. بسیار به دوستان و جوانان سفارش می‌کرد که به جبهه بروند و انقلاب و امام را تنها نگذارند، از مادیات رها شده و به معنویات رو بیاورند. محمدعلی بچه‌های یتیم را خیلی دوست داشت و به آنها رسیدگی می‌کرد. هر وقت از تهران برای دیدار اقوام می‌آمد، برای بچه‌های یتیمی که می‌شناخت، هدایایی تهیه می‌کرد و بدون اینکه ما خبر داشته باشیم، به آنها می‌داد و از آنها دلجویی می‌کرد. ما قضیه را بعد از شهادتش متوجه شدیم.

بعد از شهادت محمدعلی، دوستان و همرزمان ایشان برای شما از خاطرات جبهه‌شان تعریف می‌کردند؟

بله، یکی از همرزمان ایشان، علیرضا نوبری از خاطره‌ای که در زمان مجروحیتش برایش اتفاق افتاده برایمان این‌گونه روایت کرد: در عملیات والفجر ۸ مجروح شدم. از جزیره تا ساحل اروند را در قایق بودم. خیلی وضعیت بدی داشتم. وقتی من را روی برانکارد گذاشتند، محمدعلی را دیدم. او یک طرف برانکارد را گرفت. در اوج درد وقتی محمد را دیدم، خیلی خوشحال شدم. بعد از مدتی من را به بیمارستان دامغان انتقال دادند.

در تمام روزهای بستری بودنم در بیمارستان منتظرش بودم تا به ملاقاتم بیاید. وقتی که آمد، دیدارمان را با یک سلام و چند جمله، خلاصه می‌کرد و می‌رفت. این کار را چندین بار تکرار کرد. بعد از بهبودی علت این کارش را پرسیدم و گفتم تو چرا این کار را می‌کردی؟ نمی‌آمدی پیش من بنشینی و با هم صحبت کنیم! گفت اصلاً من روم نمی‌شد. آن‌قدر از تو خجالت می‌کشیدم که نمی‌توانستم تحمل کنم، شما روی تخت باشی و من سالم مانده باشم!

یکی دیگر از همرزمانش در عملیات رمضان برایمان این‌گونه روایت کرد در عملیات رمضان تعدادی شهید و مجروح دادیم. یکی از بسیجی‌ها گفت ما را به بهشت جبهه برگردانید!

محمدعلی متوجه شد که بچه‌ها خسته شده‌اند. روی زمین دراز کشید و گفت ما چیزی نداریم که شما را عقب ببریم. من برانکارد می‌شوم و بچه‌ها را روی من بگذارید و به عقب ببرید. صدای قهقهه بچه‌ها با صدای خمپاره درهم گره خورد.

به عنوان برادر شهید بین شما و ایشان رابطه خوبی وجود داشت. در این فضا ایشان چه توصیه‌هایی برای شما داشتند؟

اولین نکته‌ای که برادرم همواره بر آن تأکید داشت و ما را ملزم به رعایت آن می‌کرد، پشتیبانی از ولایت فقیه بود. محمدعلی دعا برای سلامتی امام، حضور پرشور در جبهه‌ها و دیدار از خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان و اسرا را بسیار مورد توجه قرار می‌داد. امیدوارم که بتوانم ادامه‌دهنده راه برادر شهیدم باشم و به توصیه‌های ایشان در مورد ولایت‌پذیری و سرکشی به خانواده شهدا را که امنیت امروز کشور مرهون دلاوری دردانه‌های شهیدشان است، سرلوحه امور خود قرار دهم.

وصیتنامه‌ای از ایشان در دست دارید؟

برادرم در بخش‌هایی از وصیتنامه خود چنین نوشته است: پروردگارا! ما را بر آن دار که مرگ در عرصه پیکار و جهاد را هر چند دشوار و سخت، قبل از رسیدن به آن، به مرگ در بستر ترجیح دهیم. عزیزانم! مرگ حریصی است پرشتاب و بی‌صبر، درنگ و تأمل ندارد و هیچ کس از چنگالش نمی‌تواند رهایی یابد. همه در کام مرگ فروخواهند رفت. پروردگارا! حال که توفیق جنگیدن با کفار را به من ذلیل داده‌ای، گام‌هایم را استوار و در دین مبین، ثابت قدم بدار.

شهید مشهد ایستاده نفر دوم از سمت چپ

وادی کتاب

نگاهی به زندگینامه داستانی شهید سروان مجتبی یداللهی منفرد

کاری می‌کنم که به من افتخار کنید

■ غلامحسین بهبودی

«کاری می‌کنم که به من افتخار کنید» کتاب زندگینامه داستانی سروان شهید مجتبی یداللهی منفرد، جوان‌ترین شهید مدافع حرم ارتش است که سال ۱۳۹۵ در حلب سوریه و در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید. شهید یداللهی که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده افسری به فرمانده وقت نیروی زمینی گفته بود: «کاری می‌کنم به من افتخار کنید.» عاقبت با شهادت در جبهه دفاع از حرم، نامش را در کنار مشاهیر ارتش جمهوری اسلامی ایران به ثبت رساند.

کتاب «کاری می‌کنم که به من افتخار کنید» از سری کتاب‌های تازه منتشر شده در خصوص شهدای مدافع حرم است که سال ۱۳۹۸ به قلم مجتبی حبیبی و از سوی انتشارات سوره سبز به چاپ رسیده است. در این کتاب حدود ۱۰۰ صفحه‌ای با سبک و روایت داستانی با زندگی جهادی شهید یداللهی آشنا می‌شویم چراکه بیشتر مطالب کتاب مربوط به حضور او در ارتش و خدمت در آن و نهایتاً شهادت در سوریه می‌شود.

> مجتبی سرانجام با گلوله‌ای که به پهلوی راستش اصابت می‌کند، شهید می‌شود. به این ترتیب جوان‌ترین شهید مدافع حرم ارتش در دفاع از حرم شریف حضرت زینب(س) به شهادت رسید. شماره تماس عمویش را در جیبش گذاشته بود. دوستانش به او تلفن کردند. عمویش هم به خانواده‌اش اطلاع داد

شهید یداللهی که ۳۱ فروردین ۱۳۷۰ در شهریار متولد شده بود، سال ۱۳۸۸ به دانشکده افسری ورود می‌کند و آن طور که خود علاقه داشت، در رسته زرهی مشغول تحصیل می‌شود. مجتبی علاقه زیادی به شهید صیاد شیرازی داشت و سعی داشت قدم در همان مسیری بگذارد که این شهید بزرگوار گذاشته بود. اغلب به یاد شهید سپهبد صیاد شیرازی بود و او را الگویی برجسته برای دانشجویان دانشگاه افسری می‌دانست. دوست داشت مانند افسران سواره‌نظام، با آن هیبت و کلاه کاسکت و لباس ویژه‌شان که فکر می‌کرد نسوز هستند، در رژه، رزمایش و اگر پیش می‌آمد، در جنگ انجام وظیفه کند.

مجتبی در سال ۱۳۹۲ گواهینامه پایان دوره مقدماتی‌اش را اخذ می‌کند و هنگام دریافت این گواهینامه، به فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش می‌گوید: «امیر کاری می‌کنم که به من افتخار کنید.» همین جمله او باعث می‌شود تا کتاب زندگینامه‌اش به همین نام خوانده شود. شهید یداللهی پس از فارغ‌التحصیلی وارد تیپ ۳۸۸ ایرانشهر می‌شود و به عنوان جانشین گروهان سوار زرهی کارش را آغاز می‌کند. این جوان شهریاری علاقه زیادی به شهدا، امام خمینی و مقام معظم رهبری داشت و همواره سخنرانی ایشان را گوش می‌داد. از آنجایی که عشق به جهاد و شهادت در وجودش نهادینه بود، وقتی اخبار ناگوار تعدی به حریم اهل‌بیت از سوریه را می‌شنود، تصمیم می‌گیرد به آنجا اعزام شود و در کسوت مدافعان حرم قرار گیرد.

«روزی با برادرش به زیارتگاه شهدای مدافع حرم رفته بودند. همان‌جا به مداح محل، حاج آقا پناهی، گفته بود هوای شهدای مدافع حرم را داشته باشد، چراکه در آن دنیا آنها او را شفاعت خواهند کرد.» در بخش دیگری از کتاب نیز می‌خوانیم: «مجتبی نگران عقب افتادن اعزام بود. اغلب در خود فرومی‌رفت و با کسی حرف نمی‌زد. روز جمعه یک هفته مانده به عید، از پدرش خواست حالا که شرایط زیارت امام رضا(ع) فراهم نیست، بهتر است زیارت حضرت معصومه(س) برویم.»

عاقبت در فروردین ۱۳۹۵، مجتبی یداللهی منفرد به همراه تعدادی از همرزمانش از سوی ارتش به سوریه اعزام می‌شوند. در جبهه دفاع از حرم، مجتبی خیلی زود برات شهادت را می‌گیرد و روز ۲۱ فروردین به شهادت می‌رسد. در حالی که روز قبلش با خانواده تماس گرفته بود. این آخرین تماس سروان یداللهی با خانواده بود. روز بعد ساعت ۴ بعدازظهر جبهه‌النصره با حدود ۲ هزار نیرو، ۱۵ تانک و چند نفربر و خودرو به مواضع نیروهای مقاومت در حلب حمله می‌کند. آنجا تعدادی از نیروهای لشکر فاطمیون و مدافعان حرم ارتشی حضور داشتند. این نبرد نابرابر منجر به عقب‌نشینی النصره و دادن تلفات بسیار از سوی آنها می‌شود. در این طرف نیز چهار نفر از نیروهای ارتش به نام‌های مجتبی یداللهی منفرد، محسن قوطاسلو، مرتضی زرهرن و مجتبی ذوالفقارنسب به شهادت می‌رسند.

مجتبی سرانجام با گلوله‌ای که به پهلوی راستش اصابت می‌کند، شهید می‌شود. به این ترتیب جوان‌ترین شهید مدافع حرم ارتش در دفاع از حرم شریف حضرت زینب(س) به شهادت رسید. شماره تماس عمویش را در جیبش گذاشته بود. دوستانش به او تلفن کردند. عمویش هم به خانواده‌اش اطلاع داد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۱۸

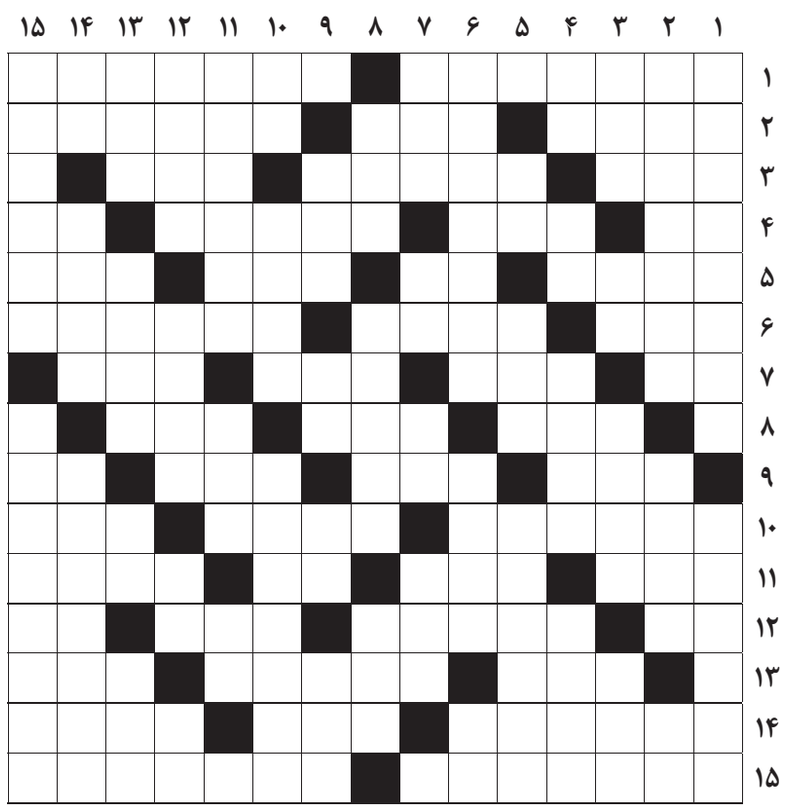

از راست به چپ

■ ۱- لقب عارف قزوینی- شهری در خراسان شمالی ■ ۲- فراگیری- سرشک- مهاجم آرژانتینی یوونتوس ■ ۳- جمع رتبه- گازی خفه‌کننده- خیابان وسیع ■ ۴- دعا نشده- مکافات عمل- از واجبات نماز- اختلال صدا ■ ۵- الهه خیر و نیکی- همراه خورد- الفبای نوروزی- خاک گور ■ ۶- تیم فوتبال یونانی- ثابت- واحد بزرگ برای مصرف الکتریسیته ■ ۷- برج کج- انعام- سنگ سبز قیمتی- میوه ■ ۸- گوسفند جنگی- پشم نرم- زندان مسعود سعد سلمان ■ ۹- هموار- میوه تلفنی- سال گذشته- زیرپامانده ■ ۱۰- نوعی شیرینی خرمایی- طلایی- از امراض جلدی ■ ۱۱- آواز دادن- رود مرزی- ظرف فرورفته- نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۱۲- بز کوهی- جزئی از فعل- مخزن باران و برف- نیم صدای گوسفند ■ ۱۳- نقاش امپرسیونیست فرانسوی- هر چیز تکراری و قالبی- همنشین برهمن ■ ۱۴- نام قدیم سیستان- پسوند آلودگی- نویسنده فرانسوی نانا ■ ۱۵- محافظ فلزی حاشیه جاده‌ها- از فرشتگان مقرب الهی

از بالا به پایین

■ ۱- ورزشی که در جنوب شرق کشورمان طرفدار دارد- رده‌بندی ورزشی ■ ۲- کاربرد- نوعی پاپوش- حرف انتخاب ■ ۳- غیرعجم- حمله نظامی- نام قدیم ری- به رو خوابیده ■ ۴- برکت و فزونی نعمت- عدد شروع بازی- فیلتر- طرز کار ■ ۵- حیوان بدبیاری- آسمان- سرپرست خانواده ■ ۶- بنیانگذار شیمی نوین- پایتخت غنا- سوی؛ نزد ■ ۷- از بخش‌های اوستا در ستایش خدا- راندن مزاحم- همگی- نوعی پرنده ■ ۸- برنج شوشتر- نوعی بیماری کبدی- دختر ژوپیتر ■ ۹- پرستار- تردید- بندگی- اسب چاپار ■ ۱۰- آب‌بند- بدل از وضو- نوعی نان شیرینی ■ ۱۱- کلاهبرداری اینترنتی- تا تنور گرم است باید پخت- میوه خوب ■ ۱۲- از آلات موسیقی قدیمی- نشانه‌ها- انکرالاصوات- به دنیا آوردن ■ ۱۳- رود بزرگ سوئیس- لقب مولانا- پسوند حاصل مصدر- فلز چهره ■ ۱۴- پهلوان- چشم خواب‌آلود شاعر- بی‌بندوبار ■ ۱۵- جایزه‌ای که به کسی به پاداش هنرنمایی وی دهند- زن و فرزندان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۱		۳
۹	۷	۵		۱				
			۷	۲				
۱	۵							
				۳	۴		۶	
					۶		۵	
	۲					۳		۷
	۶	۷						۸
			۸	۵				

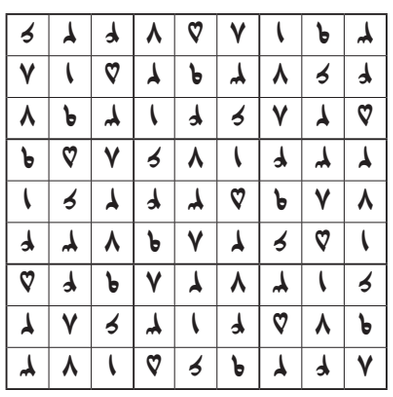

جدول کلمات متقاطع
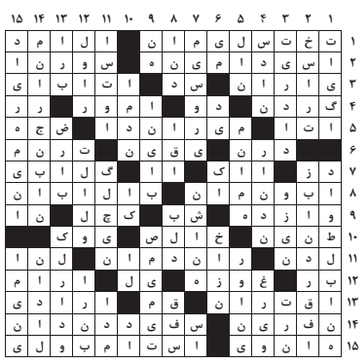
پاسخ جدول شماره ۵۸۱۷